



سطور زیر ترجمه و اقتباس از سخنرانی سر جگدیش چندرا بوس دانشمند شهر است که در بنگاه خود ایراد و درخشنده ترین بیان فلسفی یک عالم معاصر هندی میباشد. وی با تعقیق و تتبع عجیب خود در علوم طبیعی نظریه و فرضیه های بزرگترین علمای گیتی را زیر و زبر نمود. نامبرده در ۱۸۵۸ میلادی متولد و در ۱۹۳۸ وفات یافت. تحصیلاتش در دانشکده کلکته سپس در انگلستان و نخستین اختراعش آلتی است که خصائص امواج برقی را نشان میدهد و آخرین اکتشافش تیش قلب نبات و نیروی حس در قار میباشد.

« آهنگ »

## ندای حیات

سر جگدیش چندرا بوس عالم شهر هند

بسرحد اقلیم طبیعیات و علم وظائف الاعضاء رسیدم. اینجا بود که شکفت مرا فرا گرفت. چه آنکه دیدم خطوط مرزیه این دو اقلیم معجو و نابود میگردد و یک زنجیره اتحاد موجودات جان دار و غیر جاندار را بیکدیگر مرتبط میسازد. موجودات غیر آبی را در تکاپو و حرکت در نحت تاثیر و فعالیت قوای زیادی یافتیم. بنظر میرسید که یک عکس العمل و واکنش جهانی جماد، نبات و حیوان را تحت یک قانون مشترک درآورده است. علائم خستگی و تکیدگی، آثار نشاط و خرمی در هر یک پدیدار و در عین حال هر یک محکوم بقنا و مرگ میگرددند. از کشف این قانون کلی چنان شکفتی مرا فرا گرفت که بوصف در نمیگنجد. با اشتیاق تمام و امیدواری زیادی در روایل موسیقی سخنرانی نمودم و حقیقتی را که کشف کرده بودم با تجربه و

سی و دو سال قبل تدریس علوم را پیشه خود قرار دادم تا آنوقت چنین تصور میشد که ساختمان قوای فکریه مردمان هند طور است که از تحصیل حکمت طبیعی گریزان بوده و همیشه در عالم ماوراء الطبیعه و مسائل مربوطه بان سیر میکنند. و اگر هم استعداد آنرا میداشتند که در حکمت طبیعی تحقیقات و مطالعات نمایند متأسفانه موقع تمی یافتند که استعداد خود را بکار اندازند. زیرا نه آزمایشگاههای با ساز و برگ در این کشور وجود داشت و نه متخصصین ورزیده و آزموده. تمام اینها صحیح لکن مرد را بایست که با پیش آمدها و مقدرات نه ستیزد بلکه با آغوش باز و دلیرانه آنچه پیش آید به پذیرد. ما مردمان این کشور شاخ و برگ نژادی هستیم که با وسائل ناچیز کارهای مهمی را انجام داد. در تعقیب پژوهش و کاوشهای خود تصادفاً

امتحان نشان‌دادم . بدن شناسانیکه در انجا حضور داشتند رأی دادند که فکر خود را در پژوهشهای فیزیکی تمرکز داده و بمطالعات بیشتری ادامه دهم زیرا تردیدی نبود که بالاخره بحقایقی میرسم که اولیات و مسلمات علم فیزیک را زیر و زبر خواهد نمود . بنا بر تقاضای آنان در کشور پهناور فیزیک - کشوری که در آن نیز یک گونه تعصب و امتیاز طبقاتی جدید و غیرمأنوسی وجود داشت و سراب را به آب و جهل را بایمان مشتبه میساخت قدم نهادم . بشر این نکته را فراموش کرده است که آن ذات توانائیکه این دفتر پر اسرار آفرینش را بوجود آورده حس پرشش و پژوهش و مطالعه کتاب طبیعت را از غرائز اندیشه آدمی قرار داده است . بحقیقت چه شکفت دفتر خلت و آفرینش که حتی کوچکترین ذرات خاکیش جهانست بر نقش و نگار و بنا نظام که تاکنون خرد و بینش برسد اقتضای آنست . علاوه بر این تعصب بی اساس ، بعضی را عقیده بر آنست که نیروی فکری هندی فطرتاً متمایل به تصوف و تخیلات بی پایان بوده و قابل آن نیست که در صحنه علوم و طبیعیات شرکت جوید غافل از اینکه همین نیروی تخیل هندی را که در عوالم مافوق الطبیعه سیر میکند و از حقایق بظواهر متضاد احکام کلی استنباط مینماید ممکن است بوسیله مراقبه و تنگن از بلند پروازیش جلوگیری نمود . بعقیده من در نتیجه این کنترل نگریست که مغز هندی میتواند با کمال نکیبائی جویدی حق و حقیقت گشته و با موازین منطقی و تجربه ای پرده از اسرار طبیعت برگیرد .

در مقابل هرگونه اکتشاف و ابداعی حتی در صحنه علوم همیشه تعصبات بی اساسی وجود داشته است ولی من خود را آماده ساخته بودم که صبر

۸ - آهنگ

نمایم تا شکوک اولیه مغرضین با قرائن و مدار که اضافی مرتفع گردد . متأسفانه قضایائی پیش آمد و اشتباه کار بهائی رخ داد که نتوانستم خود را از چنین موقعیت توهین آمیز نجات دهم . بدون مبالغه میتوانم گفت هیچ پیش آمد و وضعیتی مایوس کننده تر از آن پیش آمدهائی نبود که دوازده سال متمادی دامنگیر من بود . لازم میدانم مختصراً سرگذشت این دوره خود را بیان دارم . بدیهی است کسی که میخواهد حیات خویش را در جستجوی حقیقت بیابان رساند باید بداند که برای وی زندگی با آرامش و سکونت میسر نیست و همیشه بایستی در کشش و کشمکش باشد . بروی است که بدون اندیشه از نفع و زیان کاهیبی و ناگامی سرمایه عمر خود را قربانی نماید . خوشبختانه در مورد من تمام این موانع و تیره گیهای روح فرسا بیکبار مرتفع گردید . در ۱۹۱۴ از طرف حکومت هند بسمت نمایندگی علمی مقرر شده و توانستم اکتشافات خود را با تجربه و امتحان و مدار که علمی و عملی برای مهمترین انجمن علمی دنیا بیان نمایم . انجمن مزبور نظریه مرا با نتایج آن قبول کرد و اهمیت آنرا در ترقی و توسعه علم در سراسر جهان اعتراف نمود . تجربه های چند ساله این نکته را کاملاً بمن فهمانده بود که پژوهنده حقیقت در هند با چه موانع و مشکلات جانگداز و بی شماری مواجه میگردد . لکن همین مشکلات و موانع اراده مرا در این باب استوار تر ساخت که بهر قیمتی شده است بایستی راه را برای پژوهندگان آینده مسطح و کم زحمت تر نمایم و باز همین مشکلات ایمان مرا مستحکم نمود که هند چیزی را که بعد از سالها سعی و کوشش حاصل کرده است هیچگاه از دست نخواهد داد .

چه حقیقتی است که هند باید بدست آرد و

ازان نگهداری نماید آیا یک چیز کوچک و با محدودی میتواند هند را برای همیشه خورسند و شادمان دارد آیا تاریخ و فرهنگ گذشته اش و برا برای موفقیتهای جزئی و موقتی آماده ساخته است . فعلاً دو قضیه متجانس نه متضاد مواجه با این کشور است . هند خواهی نخواهی در پیچ و خم رقابتهای بین المللی وارد شده و بروی لازمست که بوسیله آموزش و پرورش ، بوسیله انجام وظایف و مسئولیتهای کشوری ، بوسیله فعالیتهای صنعتی و تجارتنی صلاحیتدار گردد . غفات و سهل انگاری در اینگونه مسائل ملی هستی و برا به پرتگاه فنا و نابودی سوق میدهد و نیل باین امور منوط بموفقیت اشخاص با همت میباشد .

ناگفته نماند که تنها این امور کفیل حیات و سعادت یک مات نیست . اینگونه فعالیتهای مادی در باختر زمین قدرت و ثروت فراوانی بیار آورده است . در آندیار است که برای کشف حقایق بیشتری نه بمنظور تعمیر بلکه اغلب بمنظور تخریب با حرارت غیر قابل توصیفی حتی در اقلیم علوم کاوش میشود . بلند پروازی بشر بجائی رسیده است که تمدن توازن خود را از دست داده و برق اسا رو بانحطاط میرود . ابدال و هدف عالیتری باید تا بشر از چنین تیز رفتاری دیوانه واریکه ناگزیر منتهمی بویرانی جهان طبیعت میگردد نجات یابد . بشر امروزی دستخوش انگیزه هائی گشته که از آرزوهای پایان ناپذیر وی چشمه میگیرد . وی فراموش کرده است که تعاون و همکاری در صحنه حیات از رقابت کارآمد تر و توانا تر است . در کشور پهنساور هند در امتداد هزاران سال همیشه عده ای رجال و مردان وارسته ظهور نموده اند که فوائد دینوی و مادی را ناچیز پنداشته با براق سعی و عمل نه بوسیله رهبانیت و ترک لذات برای

رسیدن به بلند ترین مراتب حیات کوشیدند . کسیکه از کوشش و کمکش گریزان گردید و از حاصل عمر خود خوشه نچید چیزی بدست نیاورد تا از دست دهد . ذات نایافته از هستی بخش ، کی تواند که شود هستی بخش . فقط آنانکه رنج بردند و بحقیقت پیوستند میتوانند با ثمرات تجربه های خود گیتی را مستغنی و بهره ور سازند . تحقق اینگونه ایدالها است که سنن جاویدانی هند را بوجود آورد و او را یک نیروی غیر مرئی و خستگی ناپذیری بخشود که توانست آنهمه پیش آمدها و تطورات نامحدود را باخود سازگار نماید . در عین آنکه روح بابل و وادی نیل فرسوده و متناسخ گردید روح هند چونکه میتواند آنچه را زمانه پیش آرد در خود جذب و مستهلک سازد هنوز از شجره حیات برخوردار است .

بخشیدن و بهرمنند ساختن دیگران و عبارت دیگر از خود گذشتگی برای رفع احتیاجات بشر کمال مطلوب دیگرست که علت فاعلی آن منافع شخصی نبوده بلکه نابود کردن اغراض شخصیه و ریشه کن نمودن جهلی است که بنفع شخص و زبان جامعه تمام میگردد . بعقیده من نقاب از چهره حقیقت مرتفع نمیکردد مگر آنوقتی که مطامح گوناگون و علل نشئت فکر از میان برخیزد و قوه متفکره بر یک هدف و نقطه معین و سکون بخشی متمرکز گردد . خدمات ملی و رشته های دیگر حیات اجتماعی مناسب با روحیه و فعالیت بسیاری از جوانان روشن فکر و بلند پرواز اینکشور میباشد . لکن شاگردان من یعنی همان گروه معدودیکه ندای باطن و بانگ درونی را درک کرده اند با یک اراده خلیل نا پذیر برای بدست آوردن دانش بمنظور خود دانش و مشاهده جمال حقیقت دوره زندگانی خود را وقف سعی و عمل خواهند نمود .

آرزوی دیگر من این است که تسهیلات و وسائل علمی این بنگاه تا جائیکه ساختمان محدودش اجازه میدهد باید در دسترس دانشجویان گیتی قرار گیرد. در این بنگاه است که من برای اجرا و عملی نمودن سنن باستانی کشور خود - کشوری که دو هزار و پانصد سال قبل از نقاط مختلفه جهان دانش پژوهان را بطرف خود جلب و با آغوش باز در حوزه های درس و تدریس دانشکده های نالاندا و تاکسیلا از آنها پذیرائی نمود - با تمام قوا میکوشم. انهماک و تخصص مفرطانه باختر در علوم جدید این حقیقت اساسی را که فقط یک علم و یک حقیقت است که تمام شعبه های علوم را فرا میگيرد از نظرها محو نموده است. وقایع و حوادث این عالم چه اندازه بی نظم و ترتیب جلوه مینماید. آیا طبیعت یک جهان وجودی نیست که مقرر انسان باید روزی به تابع حوادث و وحدت نظام آن پی برد. همد در نتیجه تمایل فکری خود یقیناً روزی درک این وحدت را خواهد نمود و در عالم مادی یک نظام کلی را حکمفرما خواهد دید. همین تسایلات فکری بود که من حیث لایشعر و بدون اراده مرا بمرزهای متضاد علوم رهنمائی نمود و پژوهشهای مرا متطور و متناوب قرار داد که گاهی در جهان غیرالی کاوش نمایم و گاهی جهان منظم حیات و فعالیت های نشوونما، حرکت و حتی احساساتش را هدف مطالعات خود قرار دهم. در نتیجه مطالعات بیست و سه سال و پژوهشهایی که در متجاوز از صد و پنجاه رشته مختلفه عالم طبیعت نمودم بالاخره بدین حقیقت رسیدم که در عالم طبیعت یک تتابع و ارتباط طبیعی حکمفرماست.

ارتعاش ماده، تپش حیات، ضربان نبات، قوه انی اعصاب و احساسات و تاثرات زاده آن چه اندازه با یکدیگر متباین و در عین حال چه قدر متشابه میباشند. چه اندازه شکفت آوراست که ارتعاش اعصاب هیجان محض نبوده بلکه استحاله گشته و کسوت احساس، تاثر و فکر می پوشد.

در اعصار باستان بانوئی بود که بوی گفتند از ثروت و متاع دنیا هر چه می پسندی اختیار کن. وی در پاسخ گفت: ایبا ثروت دینوی حیات جاویدانی بن می بخشد؟ اگر ثروت و حشمت مرا از پنجه مرگ و فنا نجات نمی دهد پس فائده آن چیست و بچه کار آید. ندای باطن و یگانه هدف هند همیشه این بوده که بیش از این بمادیات آلوده نگردد و با سعی و عمل مقدرات و آمال خود را بدست آرد و بحیات جاویدانی فائز گردد. بسیاری از ملل در اعصار گذشته طلوع کردند و اورنگ امپراطوری جهان را تصاحب نمودند آثار بسیار کمی از اینگونه پادشاهان که موقتاً گردونه گیتی را اداره مینمودند پا بر جا مانده است.

یک عنصر دیگری نیز وجود دارد که در ماده تحقق می پذیرد و در عین حال دستخوش استحاله و فنا نمیکرد و آن عبارت از شعله های فروزانی است که زاده چراغ فکر بشر بوده و از دودمانهای گذشته بیادگار مانده است.

هسته مرکزی حیات جاویدانی را نه در ماده بلکه در عالم فکر و تعقل، نه در ثروت و هنر بلکه در ایبدال و فضائل روحی باید جستجو نمود. اورنگ امپراطوری بشر را نه با اکتساب مادیات بلکه بوسیله نشر معرفت و فضائل میتوان برپاداشت.